Vol. 13 | No. 3371 | Sun. Jul 26 . 2026 | یکشنبه ۴ مرداد ۱۴۰۵ | ۱۱ صفر ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۳۷۱ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

مسکن میان رکود تورمی و تقاضای سرکوب‌شده

جهش قیمت در بازار یخ‌زده

صفحه ۵

مرغ روی دست تولیدکننده ماند اما برای مردم گران‌تر تمام شد!

بازار مرغ در دور باطل

صفحه ۷

آلبرت بغزیان در گفت‌وگو با «تعادل» از راه‌های مهار تورم و بهبود معیشت در شرایط جنگی می‌گوید

تورم متهم ردیف اول

تا تکلیف تنش و تحریم روشن نشود، صحبت از مهار تورم بی‌معنی است

زهرا سلیمانی | در ماه‌های اخیر، موضوع مهار تورم و کنترل نوسانات بازار ارز به مهم‌ترین ترجیع‌بند سخنان مدیران اقتصادی دولت و بانک مرکزی تبدیل شده است. مسوولان پولی و مالی کشور همواره تاکید می‌کنند که با اتخاذ سیاست‌های انقباضی و اصلاحات ساختاری، در پی ثبات‌بخشی به بازارها و کاهش فشار بر معیشت مردم هستند. با این حال، تداوم صعود قیمت‌ها و بی‌ثباتی روزمره در بازارهای مختلف، گزاره‌های رسمی را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. برای بررسی دقیق‌تر میزان کارایی سیاست‌های پولی و مالی در اتمسفر کنونی اقتصاد ایران، سراغ آلبرت بغزیان، اقتصاددان و استاد دانشگاه تهران رفته‌ایم. بغزیان با نقد صریح برخی تصمیمات افراد و جریانات که موضوع تحریم‌ها و تنش‌های اخیر را بی‌اهمیت جلوه می‌دهند، معتقد است در شرایط جنگ اقتصادی، تنش‌های منطقه‌ای و انسداد شریان‌های ارزی، فرمول‌های کلاسیک کتاب‌های اقتصادی کارکرد خود را از دست داده‌اند و ادعای ساماندهی بازارها بدون حل بحران‌های بیرونی، چیزی فراتر از یک فرافکنی رسانه‌ای نیست. مشروح این گفت‌وگو را در...

همین صفحه را بخوانید

اقتصاد ایران در دوراهی معیشت و اصلاحات

تصمیمات سخت دولت

۲

گزارش «تعادل» از تشدید ریسک ژئوپلیتیک و آشفتگی در بازار گاز

زمستان روی لوله‌های لرزان!

گلناز پرتوی‌مهر | بحران انرژی برای اروپا بار دیگر از راه رسیده، اما این‌بار نه با همان مختصات شوک سال‌های گذشته، بلکه در قالب یک معادله پیچیده‌تر و پرهزینه‌تر. تداوم تنش‌ها علیه ایران و سایه ناامنی بر مسیرهای حیاتی انتقال انرژی، بازار جهانی گاز طبیعی مایع را وارد مرحله‌ای تازه از رقابت، نگرانی و بی‌ثباتی کرده است؛ مرحله‌ای که می‌تواند امنیت انرژی اروپا را در آستانه فصل سرد، با چالش‌های جدی مواجه کند. افزایش قیمت ال‌ان‌جی در...

صفحه ۳ را بخوانید

«تعادل» جریان و روند داد و ستدهای بازار سهام را بررسی می‌کند

صعود اجباری بورس

بازار سهام در اولین روز کاری هفته با وجود ادامه‌دار بودن تنش‌های سیاسی رخت سبز بر تن کرد و شرایط بهتر برای سرمایه‌گذاران خود رقم زد؛ این موضوع در حالی است که همچنان شاهد نوسان در بازارهای موازی هستیم و هر یک به نوعی با خروج نقدینگی مواجه هستند. بورس تهران در مقایسه با روزهای معاملاتی روز مثبتی را پشت سر گذاشت و شاهد افزایش صفوف خرید بودیم؛ بسیاری از کارشناسان عقیده دارند که علت این موضوع ناشی از ارزندگی بازار و پایین بودن قیمت برخی از سهام است. به بیان ساده‌تر سرمایه‌گذارن بورسی، سهام را با قیمت پایین و خریداری می‌کنند و در کوتاه‌مدت و میان مدت به سودهای خوبی دست پیدا می‌کنند. تالار شیشه‌ای معاملات پس از پشت سر گذاشتن روزهای مثبت اکنون در حال تجربه روزهای نوسانی است، نوسانی که ناشی از ریسک‌هاست. این ریسک‌ها نیز تجربه جنگ و تنش‌های نظامی و ژئوپلیتیک بوده و...

صفحه ۴ را بخوانید

یادداشت-۱

دوگانه بیم و امید در بازار سرمایه

فردین آقابزرگی

بازار سهام این روزها در یکی از پیچیده‌ترین مقاطع خود قرار گرفته است؛ مقطعی که در آن، همزمان آثار منفی متغیرهای سیاسی و غیرسیاسی بر فضای عمومی اقتصاد و بورس سنگینی می‌کند و در مقابل، چشم‌اندازهای مثبت آینده نیز مانع از شکل‌گیری یک ناامیدی کامل در میان فعالان بازار شده است. برآیند این دوگانه، چیزی جز نوعی سردرگمی و احتیاط در رفتار سرمایه‌گذاران نیست؛ وضعیتی که در شاخص‌ها، حجم معاملات، سطح اعتماد عمومی و نگاه تحلیلگران به وضوح خود را نشان می‌دهد. واقعیت این است که اقتصاد و بازار سرمایه، همواره محل انعکاس همزمان ریسک‌ها و فرصت‌ها بوده‌اند. در شرایط فعلی نیز بازار از یک سو تحت تاثیر التهابات ناشی از درگیری‌ها، ناطمینانی‌های سیاسی، فشار روانی بر سرمایه‌گذاران و حتی برخی خسارت‌های عینی و فیزیکی به زیرساخت‌ها و صنایع قرار گرفته و از سوی دیگر، با نگاه به آینده، این امید را در دل خود حفظ کرده که پس از عبور از این دوره پرتنش، می‌تواند وارد مرحله‌ای تازه از ثبات، بازسازی و جذب سرمایه شود.

در این میان، باید به یک نکته اساسی توجه کرد که هیچ بحران و هیچ جنگی تا ابد ادامه پیدا نمی‌کند. تجربه‌های تاریخی، چه در سطح بین‌المللی و چه در تجربه جنگ هشت‌ساله ایران نشان داده‌اند که منازعات در نهایت به یک نقطه پایان می‌رسند؛ نقطه‌ای که ممکن است در قالب توافق، عقب‌نشینی یکی از طرفین یا ورود به مرحله بازسازی و تثبیت شرایط اقتصادی و سیاسی نمایان شود. شاید نتوان درباره زمان دقیق این نقطه پایان با قطعیت سخن گفت، اما اصل رسیدن به آن، امری قابل درک و مبتنی بر تجربه است.

بر همین اساس، بورس امروز میان دو نیروی متضاد گرفتار شده است، نخست، آثار مخرب و منفی فعلی که خود را در تضعیف اعتماد، تشدید رفتارهای هیجانی و فشار بر قیمت‌ها نشان می‌دهد و دوم، انتظارات مثبتی که از آینده و دوران پس از کاهش تنش‌ها شکل گرفته است. همین تقابل باعث شده بازار سرمایه نه در مسیر فروپاشی کامل حرکت کند و نه در موقعیت یک جهش قدرتمند و پایدار قرار گیرد.

مروری بر عملکرد شاخص کل نیز همین وضعیت را تایید می‌کند. بازار تا مقطعی توانسته بود بازدهی قابل توجهی را ثبت کند و شاخص کل تا محدوده ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار واحد نیز پیش رفته بود؛ به‌گونه‌ای که بازدهی آن نسبت به ابتدای سال ۱۴۰۴ به حدود ۹۳ درصد رسیده بود. با این حال، در ادامه و تحت تاثیر شرایط جدید، این بازدهی کاهش یافته و اکنون در مدار حدود ۷۰ درصد قرار گرفته است. این افت، هر چند به معنای از بین رفتن کامل دستاوردهای قبلی نیست، اما نشان می‌دهد که بورس در برابر ریسک‌های محیطی تا چه اندازه آسیب‌پذیر است.

با این حال، نکته مهم‌تر آن است که بازار سرمایه ذاتا آینده‌نگر است. فعالان این بازار، صرفا بر اساس وضعیت امروز تصمیم‌گیری نمی‌کنند، بلکه آنچه در افق پیش‌رو می‌بینند نیز در قیمت‌گذاری دارایی‌ها اثرگذار است. در چنین شرایطی، اگرچه اکنون فضای روانی بازار تضعیف‌شده و نگرانی‌ها پررنگ است، اما بسیاری عقیده دارند که شدت شرایط منفی فعلی، لزوما قابل تعمیم به آینده نیست. حتی اگر بخشی از زیرساخت‌ها، نیروگاه‌ها یا برخی دارایی‌های اقتصادی آسیب ببینند، باز هم در مرحله پس از تنش، اقتصاد ایران وارد فاز جدیدی از بازسازی و نیاز به سرمایه خواهد شد؛ مرحله‌ای که می‌تواند نقش بازار سرمایه را به شدت پررنگ کند.

از منظر سرمایه‌گذاری خارجی نیز ایران همچنان ظرفیت‌های قابل توجهی دارد. اقتصاد ایران، با وجود تمام محدودیت‌ها و فشارها، هنوز یک اقتصاد برخوردار از بازارهای متنوع، صنایع بزرگ، ظرفیت‌های تولیدی گسترده و مزیت‌های نسبی فراوان است. در صورت فراهم شدن حداقلی از ثبات سیاسی، اصلاح رویکردها در سیاست خارجی و تسهیل تعاملات اقتصادی با جهان، بازار سرمایه ایران می‌تواند به یکی از جذاب‌ترین بسترها برای ورود سرمایه تبدیل شود.

شرکت‌ها و صنایع بورسی، از دید بسیاری از سرمایه‌گذاران بالقوه خارجی، در سطوحی ارزنده و حتی ارزان قرار دارند. این ارزندگی، اگر با کاهش ریسک‌های سیستماتیک همراه شود، می‌تواند محرکی بسیار جدی برای ورود نقدینگی و سرمایه تازه باشد. مساله اصلی در این میان، نه نبود ظرفیت اقتصادی، بلکه فقدان ثبات و نبود بستر مطمئن برای تصمیم‌گیری بلندمدت است. به بیان روشن‌تر، بازار سرمایه ایران بیش از آنکه از کمبود دارایی ارزنده رنج ببرد، از کمبود اطمینان و اعتماد آسیب دیده است. در چنین فضایی، هرگونه تحول جدی در روابط خارجی، هر توافق موثر یا هر نشانه‌ای از بازگشت به ثبات می‌تواند به سرعت فضای روانی بازار را تغییر دهد. تجربه نشان داده که بخشی از آسیب‌های وارد شده به بورس، بیش از آنکه ماهیتی عملیاتی داشته باشند، از جنس انتظارات منفی، ترس عمومی و فرسایش اعتماد هستند...

ادامه در صفحه ۳

گفت و گو

تورم متهم ردیف اول

زهرا سلیمانی | **در ماه‌های اخیر، موضوع مهار تورم و کنترل نوسانات بازار ارز به مهم‌ترین ترجیع‌بند سخنان مدیران اقتصادی دولت و بانک مرکزی تبدیل شده است. مسوولان پولی و مالی کشور همواره تاکید می‌کنند که با اتخاذ سیاست‌های انقباضی و اصلاحات ساختاری، در پی ثبات‌بخشی به بازارها و کاهش فشار بر معیشت مردم هستند. با این حال، تداوم صعود قیمت‌ها و بی‌ثباتی روزمره در بازارهای مختلف، گزاره‌های رسمی را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. برای بررسی دقیق‌تر میزان کارایی سیاست‌های پولی و مالی در اتمسفر کنونی اقتصاد ایران، سراغ آلبرت بغزیان، اقتصاددان و استاد دانشگاه تهران رفته‌ایم. بغزیان با نقد صریح برخی تصمیمات افراد و جریانات که موضوع تحریم‌ها و تنش‌های اخیر را بی‌اهمیت جلوه می‌دهند، معتقد است در شرایط جنگ اقتصادی، تنش‌های منطقه‌ای و انسداد شریان‌های ارزی، فرمول‌های کلاسیک کتاب‌های اقتصادی کارکرد خود را از دست داده‌اند و ادعای ساماندهی بازارها بدون حل بحران‌های بیرونی، چیزی فراتر از یک فرافکنی رسانه‌ای نیست. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.**

■ **برخی افراد و جریانات مدام از تلاش برای مهار تورم فزاینده و کنترل نوسانات ارزی از طریق ابزارهای پولی و مالی سخن می‌گویند، بدون اینکه توجه کنند کشور درگیر بحران‌های بیرونی و تنش‌های فزاینده است. به‌عنوان پرسش نخست، راهبرد مناسب برای مهار تورم در شرایط فعلی چیست و چرا ابزارهای اعلامی مدیران اقتصادی در عمل به نتیجه ملموسی در سفره مردم منجر نمی‌شود؟**

واقعیت این است ابزارهایی که دولت برای مدیریت اقتصادی در اختیار دارد، موضوع پنهان یا کشف نشده‌ای نیستند. عناوین کلی این ابزارها در تمام کتاب‌های مرجع اقتصادی نوشته شده است. یعنی هر دانشجوی اقتصاد می‌داند که ما سه دسته سیاست کلی داریم: سیاست‌های پولی که شامل کنترل حجم نقدینگی، پایه پولی و نرخ بهره است. سیاست‌های مالی که بر بودجه، مالیات‌ها، مخارج و درآمدهای دولت تمرکز دارد و سیاست‌های ارزی و تجاری که نرخ ارز و تعرفه‌ها را مدیریت می‌کند. اینها ابزارهای استانداردی هستند که در سراسر دنیا به کار گرفته می‌شوند و جواب هم داده‌اند. اما پرسش اساسی این است که آیا ما در اقتصاد ایران توانسته‌ایم یک «سیاست اقتصادی» منسجم با تعاریف علمی و استانداردی که اشاره کردم، پیاده کنیم؟ پاسخ من منفی است. دلیل آن هم روشن است، ما دهه‌هاست که درگیر تحریم، جنگ اقتصادی و تنش‌های مداوم خارجی هستیم. هر روز یک منشا جدید تنش در بازار شکل می‌گیرد و در چنین اتمسفر ناپایداری، پیاده‌سازی سیاست‌های کلاسیک اقتصادی عملا غیرممکن است. اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم و بپرسیم چه زمانی سیاست‌های اقتصادی در کشور ما تا حدی اجرا شد و خروجی مثبت داشت، باید به دوران پس از اتمام جنگ تحمیلی و آغاز دولت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (۶۸ تا ۷۶)، دوران اصلاحات (۷۶ تا ۸۴) و دوره اول دولت آقای روحانی (۹۲ تا ۹۶) اشاره کنیم. در آن مقاطع، نوسانات اقتصادی ضعیف‌تر بود، نرخ ارز تغییرات ناگهانی نداشت، ثبات نسبی برقرار بود و به تبع آن، رشد اقتصادی و اشتغال به یک حد معقول و پیش‌بینی‌پذیر رسیده بود. مردم در آن دوره‌ها می‌توانستند برای زندگی خود برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشند، خانه بخرند، خودرو تعویض کنند یا به سفرهای خارجی بروند، زیرا اقتصاد تا حدی استبلیزه (تثبیت) شده بود. اما امروز به دلیل تداوم و تشدید شرایط جنگی، آن ابزارهای کلاسیک دیگر کارایی ندارند.

تمثیل نوسان برق؛ چرا ساختارها سوسو می‌زنند؟

■ **یعنی معتقدید سیاست‌های جاری صرفا نقش مسکن‌های موقت را دارند و نمی‌توانند روند شتابان تورم را متوقف کنند؟**

دقیقا همین‌طور است. ما وقتی با تورمی مواجه هستیم که قیمت اقلام خوراکی و کالاهای اساسی مانند تخم‌مرغ و مواد غذایی را به صورت هفتگی متلاطم می‌کند، نمی‌توانیم ادعا کنیم که در حال اجرای سیاست اقتصادی هستیم، چراکه بنیان یک اقتصاد نمی‌تواند این‌گونه نوسانی باشد. شما نمی‌توانید یک روز تصمیم بگیرید سیاست انقباضی در پیش بگیرید و روز دیگر مسیر انبساطی یا ارزی دیگری را بروید. برای درک بهتر این موضوع می‌توان یک تمثیل فنی به کار برد؛ تصور کنید یک جریان برق را بدون نوسان وارد شبکه یک آپارتمان می‌کنید. اگر لامپ‌های خانه شما مدام سوسو می‌زنند، کم و زیاد می‌شوند یا از دستگاه‌های برقی صدای غیرعادی بلند می‌شود، مشکل از خود دستگاه‌ها نیست، بلکه نوسان شدید در شبکه برق وجود دارد. در چنین حالتی شما به کنتور، فیوز، نوسان‌گیر و دستگاه‌های تثبیت‌کننده نیاز دارید تا یک جریان برق سالم و تمیز به وسایل شما برسد. یا در مورد فشار آب، اگر فشار آب در لوله‌کشی شهری مدام قطع و وصل شود، شیرهای آب ساختمان صدا می‌دهند و عملکرد سیستم مختل می‌شود. راهکار چیست؟ شما یک منبع یا مخزن آب نصب می‌کنید تا نوسانات شبکه را بگیرد و در زمان قطعی، فشار یکنواختی را به داخل آپارتمان هدایت کند. متاسفانه اقتصاد ما هیچ‌وقت فرصت و مجالی پیدا نکرده است که بخواهد چنین سیاست‌های ثبات‌سازی را پیاده کند. پایداری، استمرار و تثبیت در اقتصاد ما وجود ندارد و هماهنگی لازم نیز میان متولیان امر دیده نمی‌شود. متولی سیاست‌های پولی و ارزی بانک مرکزی است، در حالی که سیاست‌های مالی و تجاری در دست بدنه دولت و وزارتخانه‌ها قرار دارد. آیا این نهادها هماهنگ عمل کرده‌اند؟ به هیچ‌وجه.

■ **چرا با وجود گذشت سال‌ها از اعمال این سیاست‌ها، همچنان در حوزه هماهنگی ساختاری و ارایه نتایج علمی با خلأ مواجه هستیم؟**

به‌عنوان یک معلم اقتصاد با قاطعیت می‌گویم که ما هیچ‌گاه تجربه مستند و دقیق از اجرای موفق یک سیاست پولی انقباضی یا انبساطی که نتایج عینی آن ثبت شده باشد، نداشته‌ام تا بتوانیم آن را در کلاس‌های درس تدریس کنیم. به همین دلیل است که شما کتابی علمی تحت عنوان «اقتصاد ایران» که به بررسی دقیق و علمی نتایج این سیاست‌ها پرداخته باشد، پیدا نمی‌کنید. در کشور ما تحلیل این مسائل بلافاصله برچسب سیاسی می‌خورد، صحبت درباره عملکردها به طرفداری یا مخالفت با یک دولت خاص تعبیر می‌شود. بعد از رفتن یک دولت، نام رییس‌جمهور آن به حاشیه می‌رود، دولت بعدی تعریف می‌شود و در نهایت می‌بینیم که هیچ کدام عاقبت‌به‌خیر نمی‌شوند! این وضعیت دقیقا نقطه مقابل کشورهای توسعه یافته یا حتی در حال توسعه است. وقتی شما کتاب‌های مرجع اقتصاد انگلستان، امارات یا ایالات متحده را مطالعه می‌کنید، روایت‌ها کاملا بر اساس ارقام و مستندات تاریخی است؛ مثلا به‌طور دقیق نوشته شده که در دوره اوباما، ترامپ یا بایدن چه سیاست مالی یا پولی اتخاذ شد، نرخ تورم و بیکاری چه تغییری کرد و نرخ رشد اقتصادی به چه عددی رسید. اما در ایران ما فاقد چنین ادبیات مکتوب و منسجمی هستیم و حاضرم در این رابطه با هر اقتصاددانی بحث کنم.

■ **تحلیلگران طرفدار دولت، ریشه تورم فعلی را کاملا پولی می‌دانند و بر انضباط مالی و جلوگیری از چاپ پول برای جبران کسری بودجه تاکید دارند. ارزیابی شما از این دیدگاه چیست؟**

اینکه بگوییم تورم ما صرفا منشا پولی دارد و راهکار آن انضباط مالی دولت و عدم چاپ پول توسط بانک مرکزی است، نادیده گرفتن واقعیت‌های سخت کشور است. کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند، تحریم، جنگ، تنش‌های منطقه‌ای و...

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۲

چرا منافع مردم در بازار خودرو محقق نمی‌شود؟

بابک صدرایی

سیاستگذاری در بازار خودروی ایران طی سال‌های اخیر بیش از آنکه بر پایه واقعیت‌های اقتصادی و توان تولیدی استوار باشد، بر مدار تزریق انتظارات بی‌سرانجام چرخیده است. وعده‌های مکرر درباره آزادسازی واردات خودرو، ورود خودروهای کارکرده و تسهیل تردد خودروها از مناطق آزاد، انتظاراتی را در میان مصرف‌کنندگان ایجاد کرده که عدم پاسخگویی به آنها، در نهایت به شعله‌ورتر شدن شعله قیمت‌ها در بازار دامن زده است. تحلیل واقع‌بینانه ساختار این صنعت نشان می‌دهد که تا زمان پابرجا بودن انحصار تولید، موانع مافیایی و محدودیت‌های شدید ارزی، واردات قطره‌چکانی توان ایجاد رقابت واقعی و تعدیل محسوس قیمت‌ها را نخواهد داشت. مساله این است که یکی از چالش‌های اساسی بازار خودرو ایران، انحصار ساختاری و تفکیک شده در سطوح مختلف قیمتی است.

در حال حاضر، بخش عمده بازار خودروهای زیر ۳ میلیارد تومان که به‌عنوان بخش پرتقاضا و اقتصادی بازار شناخته می‌شود، در انحصار کامل دو خودروساز بزرگ دولتی قرار دارد. در چنین فضایی، هرگونه تلاش برای واردات محدود خودرو با مقاومت ساختارهای ذی‌نفع مواجه می‌شود. طبیعی است سازوکارهایی که سال‌ها از بازار انحصاری و بدون رقیب سود برده‌اند، در برابر هر اقدامی که به نفع مصرف‌کننده باشد و حق انتخاب او را افزایش دهد، مانع‌تراشی کنند. این مانع‌تراشی‌ها عملاً اجازه نمی‌دهد خودرو با قیمت‌های جهانی و متناسب با شرایط درآمدی و اقتصادی مردم به دست مصرف‌کننده واقعی برسد. تفاوت فاحش میان سطح درآمدهای عمومی در کشور و قیمت‌های گزاف خودروهای وارداتی، تحقق این وعده‌ها را در شرایط کنونی به مرز غیرممکن رسانده است. اما دلیل فاصله عمیق آمال وارداتی با واقعیت‌های کاغذی چیست؟ برای درک بهتر چرایی بی‌اثری واردات در شرایط فعلی، باید میان «آرزوها» و «واقعیت‌های روی کاغذ» تمایز قائل شد. آرزوی بحق مصرف‌کننده ایرانی، دسترسی به خودروی باکیفیت و رقابتی در همه رده‌های قیمتی است؛ اما واقعیت کاغذی و آمارها روایت دیگری دارند. زمانی که کل حجم واردات سالانه به فرض به حدود ۵۰ هزار دستگاه محدود می‌شود، این میزان تنها معادل یک دهم تولید یک خودروساز بزرگ داخلی با ظرفیت ۵۰۰ هزار دستگاه در سال است. علاوه بر این سهم ناچیز، باید به فاکتور قیمت نیز توجه داشت؛ ارزانترین خودروی وارداتی در بازار امروز ایران به مراتب گران‌تر از گران‌ترین خودروی تولید داخل عرضه می‌شود. بنابراین، هیچ تناسب منطقی برای شکل‌گیری رقابت واقعی میان این دو بخش وجود ندارد. واردات در این مقیاس و با این کانال‌های قیمتی، هرگز نمی‌تواند خلأهای عمیق بازار را پر کند یا انحصار تولیدکنندگان بزرگ را بشکند. با وجود ناکارآمدی ساختاری، نمی‌توان منکر شد که حضور خودروهای خارجی حتی به صورت محدود، فایده‌هایی هرچند جزئی دارد. وجود خودروهای وارداتی در شرایط بحرانی که بازار به دلیل عدم تعادل میان عرضه و تقاضا شیب صعودی به خود می‌گیرد، می‌تواند تا حدی به‌عنوان یک ابزار کنترلی برای مهار سقف قیمت‌ها عمل کند. به عبارتی، بودِ این میزان واردات اندک از نبودِ آن بهتر است، اما این حضور هرگز به معنای ایجاد فضای رقابتی یا بهبود کیفیت سبد مصرفی عموم جامعه نخواهد بود. اگر هدف سیاستگذار و تصمیم‌سازی بازار خودرو ایجاد تحولی شگرف و ملموس در ارتقای کیفیت و تعدیل واقعی قیمت‌هاست، بازار خودرو نیازمند احجامی بسیار فراتر از آمارهای فعلی است. برآوردهای کارشناسی نشان می‌دهد که برای شکستن انحصار و تنظیم موثر بازار، سالانه به واردات حداقل ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار دستگاه خودروی خارجی نیاز است. در کنار آن، باید ظرفیت تولید خودروسازان بخش خصوصی و مونتاژکاران غیردولتی به ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار دستگاه افزایش یابد و در بخش خودروسازان دولتی نیز سبد محصولات با پلتفرم‌های روز دنیا و کیفیت استاندارد نوسازی شود. بدون تحقق این پیش‌شرط‌ها و با بسنده کردن به طرح‌های نمایشی نظیر ورود چند هزار دستگاه خودروی کارکرده، نمی‌توان انتظار معجزه در بازار خودرو را داشت.

یادداشت-۳

ضرورت اقتصاد در خدمت مردم

کیوان کاشفی

امروز اقتصاد ایران در یکی از حساس‌ترین مقاطع خود قرار دارد؛ شرایطی که کشور در فضایی میان جنگ و صلح قرار گرفته و طبیعی است که هر تصمیم سیاسی، دیپلماتیک یا اجرایی، آثار مستقیمی بر اقتصاد و معیشت مردم برجای بگذارد. در چنین وضعیتی، مهار رادیکالیسم سیاسی و اقتصادی بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا می‌کند، زیرا هر گونه تندروی در حوزه سیاست، دیپلماسی یا اقتصاد، مستقیما بر تولید، سرمایه‌گذاری، اشتغال و زندگی روزمره مردم اثر خواهد گذاشت. اگر تحولات جهانی، جنگ‌ها و مناقشات سال‌های اخیر را بررسی کنیم، مشاهده می‌شود که تقریبا در همه آنها یک وجه اقتصادی بسیار پررنگ وجود دارد. کشورها حتی در اوج اختلافات سیاسی و امنیتی نیز تلاش می‌کنند بیشترین منافع اقتصادی را برای خود به دست آورند و این موضوع بخشی طبیعی از سیاستگذاری در جهان امروز است. متاسفانه در کشور ما یکی از مهم‌ترین موانع دستیابی به این اهداف اقتصادی، رادیکالیسم سیاسی و اقتصادی است. در بسیاری از مواقع نگاه‌ها بیش از اندازه بر مسائل سیاسی و نظامی متمرکز می‌شود و اقتصاد در حاشیه قرار می‌گیرد. همین مساله این تصور را در جامعه ایجاد کرده که عده‌ای از تداوم این وضعیت سود می‌برند و مردم را در شرایطی از بلاتکلیفی، نگرانی و ناطمینانی نگه می‌دارند. در مذاکرات پیش از جنگ ۱۲ روزه و همچنین تفاهمات پس از آن، دولت تلاش داشت امتیازهای اقتصادی مهمی برای کشور به دست آورد. ایران مطالبات مالی قابل توجهی دارد و اگر امکان دسترسی به این منابع فراهم شود، ده‌ها میلیارد دلار منابع مالی می‌تواند در خدمت حل بخشی از مشکلات اقتصادی کشور قرار گیرد و زمینه بهبود شرایط داخلی را فراهم کند. در کنار این مسائل، باید توجه داشت که ماهیت مشکلات اقتصادی کشور نیز در حال تغییر است. تا چند ماه قبل مهم‌ترین دغدغه اقتصاد ایران، تامین ارز بود، اما امروز حمل‌ونقل و جابه‌جایی کالا به یکی از مهم‌ترین چالش‌ها تبدیل شده است. محدود شدن مسیرهای حمل‌ونقل، افزایش هزینه‌های لجستیک و طولانی‌تر شدن زمان انتقال کالا، فشار مضاعفی بر فعالان اقتصادی وارد کرده و هزینه تولید را افزایش داده است. ایران از موقعیت جغرافیایی کم‌نظیری برای تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین کریدورهای ترانزیتی منطقه برخوردار است، اما هیچ‌گاه نتوانسته به شکل ریشه‌ای از این ظرفیت استفاده کند. در کنار این موضوع، مشکلات تامین کالا نیز به تدریج خود را نشان می‌دهد و اگر برای آن چاره‌اندیشی نشود، می‌تواند آثار گسترده‌تری بر اقتصاد کشور برجای بگذارد. بلاتکلیفی‌های دو سال گذشته نیز فشار سنگینی بر واحدهای تولیدی وارد کرده است. بسیاری از صنایع با کاهش توان مالی، افزایش هزینه‌ها و محدودیت در برنامه‌ریزی روبه‌رو شده‌اند. اگر این روند ادامه پیدا کند، احتمال تداوم رشد اقتصادی منفی در سال‌های آینده نیز وجود خواهد داشت و تاب‌آوری بنگاه‌های اقتصادی بیش از گذشته کاهش می‌یابد. چاره این وضعیت، افزایش سهم عقلانیت در فرآیند تصمیم‌گیری است. اقتصاد باید جایگاه واقعی خود را در سیاستگذاری کشور پیدا کند و هر تصمیمی که در سطوح مختلف اتخاذ می‌شود، دارای پیوست اقتصادی باشد...

ادامه در صفحه ۳